



برنامه گنج حضور با اجرای پرویز شهبازی  
را در سایت زیر تماشا فرمایید.

[www.parvizshahbazi.com](http://www.parvizshahbazi.com)



## پیغام عشق

قسمت دویست و بیست و سوم





خانم وفا



جملات و کلمات کلیدی: ( بخش اول )

مقاومت نکردن.

ستیزه نکردن.

قضاوت نکردن (هیچ کس و هیچ چیز).

آینه شدن و آینه را صاف کردن.

فضادار بودن و فضاگشایی.

لا کردن هر چیزی که به آن چسبیدی و اذیتت می کند.

مقایسه نکردن (هر زمان که احساس نقص می کنید و خودتان را مقایسه می کنید، بعد حضور قطع شده

است).

شما بزرگ هستید.

برقصید و بگویید نمی دانم، نمی دانم.

تکرار کن: من زنده ام، دارم زندگی می کنم، من در این لحظه زنده ام.  
 افتان و خیزان برید جلو، به حرکت ادامه دهید، ناامید نشوید.  
 قانون مزرعه (حداکثر تلاشت را باید بکنی، اما نتیجه دست تو نیست).  
 به زندگی «بله» بگویید.  
 به زندگی «اعتماد» کنید.  
 من انسان با ارزشی هستم.  
 تمام بزرگی ها از خدا و فضای یکتایی می آید.  
 ستون این عالم که در ذهن ساخته ایم «غفلت» است.  
 لا کردن یعنی بیداری (چه چیز الان مرا جلب و جذب و گرفتار می کند).  
 لا کردن، یعنی من از جنس تو نیستم.  
 دنیا بین شما و خداست.

🚦 زندان ما فکرهای ما هستند.  
🚦 وسیله شکافتن زندان فکر: توجه، حضور و تسلیم است.  
🚦 به دیگران کمک کنید.  
🚦 قاضی نباشیم، چراغ باشیم.  
🚦 من با دیگران کاری ندارم، و تمرکز روی خودم است.  
🚦 بکار با شکر، بکار با پرهیز.  
🚦 بکار در حالی که تسلیم هستی و انرژی از هستی از تو عبور می کند.  
🚦 اگر به سطح بیایی و با مسائل ترکیب شوی، توجه زنده زندگی فوراً از تو دزدیده می شود.

با تشکر - وفا



خانم فریده از هلند



با سلام

داستان هاروت و ماروت که از چاه بابل اویزان ماندن. مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۳۴۴ برنامه ۸۵۴

چون گناه و فسق خلاقان جهان  
می شد از شبّا که بر هر دو عیان

دست خاییدن گرفتندی ز چشم  
لیک، عیب خود ندیدندی به چشم



هاروت و ماروت دو فرشته ای بودن که برای سامان دادن، از خداوند در خواست آمدن به جهان فرم را می کنند. ولی از لحظه ای که به جهان فرم قدم می گذارند بلافاصله از سوراخ هم هویت شدگی ها جهان را تماشا می کنند و در نهایت از همین هم هویت شدگی ها آویزان می مانند. یعنی به جای این که ناظر بر جهان باشند، شروع به قضاوت کردن و ایرادگیری کردند و به دنبال اون به مقاومت و ستیزه افتادن و از روی خشم دست خودشان را می گزیدن.

عیب ها را دیدم و عصبانی شدم و قضاوت کردم، شروع کردم به قضاوت کردن و انتقاد کردن و به دنبال اون رنجیدم و رنجاندم. در حالی که می توانستم فضا گشایی کنم و فقط ناظر باشم، تا خرد خدایی وارد عمل بشه. خلاصه به جای دیدن عیب خودم عیب های دیگران را دیدم.

خویش در آینه دید آن زشت مرد  
رو بگردانید از آن و خشم کرد

آینه که اطرافیان ما می‌توانند باشند عیب‌های ما را به ما نشان میدن ولی به جای دیدن عیب خودم بر آینه  
عصبانی شدم و حاضر نشدم که ببینم، بپذیرم و شناسایی کنم.

خویش‌بین، چون از کسی جرمی بدید  
آتشی در وی، ز دوزخ شد پدید

خویش بین کسی هست که من ذهنی داره، یعنی به جای دیدن و تمرکز کردن بر روی خودم نور افکن را به روی دیگران انداختم، عیب های آنها را می بینم و همین امر باعث میشه که همون عیب در خودم پدید بیاد و یک مرکز هم هویت شده پیدا کنم. پس با انگشت گذاشتن بر عیب دیگران آتش جهنم ذهن را در خودم روشن می کنم. غافل از اینکه دیگران آینه خود من هستند و دارند عیب های خودم را منعکس می کنند. به جای این که متوجه من ذهنی خودم بشوم دارم از دیگران عصبانی می شوم و رنجش پیدا می کنم، و البته که آتش جهنم را در دل خودم روشن کردم.

حمیت دین خواند او آن کبر را  
ننگرد در خویش، نفس کبریا

این چنین انسان متکبری که من ذهنی را می‌خواهد نگه‌داره و برای دیگران موعظه‌کنه و دیگران را نصیحت‌کنه غیرت دین را اشتباه فهمیدم. غیرت دین یعنی فضاگشایی نه دیدن عیب مردم و انتقاد از روی من ذهنی، غیرت دین این که اول روی ایراد‌های خودم متمرکز بشوم و از طریق تغییر خودم به سامان بخشی جهان کمک کنم. انسان متکبر اول می‌خواد روی ایراد دیگران تمرکز کنه و فکر می‌کنه با تغییر دیگران کارها در جهان سر و سامان پیدا میکنه.

حمیت دین را نشانی دیگرست  
که از آن آتش، جهانی اخضرست

غیرت دین نشان دیگه ای داره و نشانش این که اول از خودم شروع کنم، اول خودم را و هوشیاری جسمی خودم را تغییر بدم. آبادانی جهان را اول از خودم شروع کنم.

دین دیدار معشوق است، از طریق فضاگشایی. من ذهنی پر دردت را نگه داری، ایراد و انتقاد هم به دیگران بگیری، تسلیم و فضاگشایی را هم انجام ندهی، بعد ادعای دین داری هم بکنم!

این که دینداری نیست، این دین ساخته و پرداخته دست من ذهنی خودم هست. می‌خواهم گناه خودم را به دیگران نسبت بدم و برحسب ایرادهای خودم دیگران را قضاوت کنم و مسئله درست کنم. دین واقعی فضاگشایی است که در بیرون سامان بخشی درست می‌کنه. همه را از جنس خدا دیدن و ارتعاش و تشعشع عشقی است، که با صبر و شکر و پرهیز همراه باشد.

گفت حقشان: گر شما روشن گرید  
در سیه کارانِ مَغْفَلِ منگرید

خدا به اون دوتا فرشته گفت که به ما هم می‌گه: اگر می‌خواهید روشن گری کنید در غفلت و ناآگاهی و ایرادهای دیگران نگاه و تمرکز نکنید. به بدی‌های آدم‌ها با تمرکزتان انرژی منفی ندید. بدی‌آدم‌ها را نبیند.

شکر گوید ای سپاه و چاکران  
رسته‌اید از شهوت و از چاکِ ران

ای انسان، که خودمان را جز سپاه خدا می‌دانیم، شکر کنیم، که فقط با فضاگشایی است که از این هم هویت شدگی‌ها می‌توانیم نجات پیدا کنیم. با دیدن ایرادها اون عیب‌ها را در خودمان به وجود میاریم.

گر از آن معنی نهم من بر شما  
مر شما را بیش نپذیرد سما

چرا ما نمی توانیم فضا گشایی کنیم، چرا نمی خواهیم از این قدرتمان استفاده کنیم. به جای انتقاد کردن سکوت را که جنس اصلیمان هست را انتخاب کنیم و آسمان درونمان را باز کنیم. آنگاه این هم هویت شدگی را نگه داریم، آسمان ما را نخواهد پذیرفت.

عصمتی که مر شما را در تن است  
آن ز عکس عصمت و حفظ من است

نصیحتی که خدا داره به ما می کنه. میگه عصمت و پاکی شما از منه، بعد حالا ما تکیه کردیم به پولمان، به خانمان به جای تکیه کردن به آسمان درونمان، به خدایت مان. حفظ و نگهداری و هدایت و راهنمایی ما توسط خداست اونهم موقعی که فضاگشایی کنیم. با فضاگشایی ارتباط ما با خدا برقرار است در غیر این صورت ارتباط ما با خدا قطع میشه.

آن ز من بینید، نه از خود، هین و هین  
تا نچربد بر شما دیو لعین  
خدا میگه پاکی تان از منه، به من تکیه کنید نه به هم هویت شدگی هاتان. به پولتان به خوشگلی تان تکیه نکنید.  
والا این دیو من ذهنی بر شما مسلط خواهد شد و به توهم ذهن خواهید افتاد.

آنچنان که کاتب وحی رسول  
دید حکمت در خود و نور اصول

درست مثل کاتب حضرت رسول که به دلیل نگاه داشتن من ذهنی دچار توهم شد و فکر کرد که به او هم وحی  
میشه؛ و شروع کرد به تغییر و دست بردن به وحی خدا. همان طور که ما چون می خواهیم این من ذهنی را نگه  
داریم و با دید من ذهن بینیم، فکر می کنیم که داریم از طرف خدا حرف می زنیم، فکر می کنیم که داره به ما وحی  
میشه و از طرف خدا هدایت و راهنمایی می شویم، دچار توهم ذهنمان شدیم.



خویش را هم لحنِ مرغانِ خدا  
می‌شمرد، آن بُدِ صَفیری چون صدا

لحنِ مرغان را اگر واصف شوی  
بر مرادِ مرغ، کی واقف شوی؟

اون کاتب خودش را هم ردیف پیامبر دید و فکر کرد که به او هم وحی میشه. یعنی مرکز هم هویت شده را و من ذهنی مان را نگه می‌داریم و حاضر نیستیم که او را بدیم بره. تا به این حد سقوط می‌کنیم که دچار توهمی می‌شویم که فکر می‌کنیم به ما هم وحی میشه، در حالی که وصل به فکرهای ذهنی خودمان شدیم. البته که به ما هم می‌تونه وحی خدا، ولی اول باید این مرکز هم هویت شده را بدیم بره تا بعد، بشه وارد اون مرحله بشویم. حالا صدای مرغ را هم که گیرم یاد گرفتیم و توانستیم صدای اون‌ها را تقلید کنیم؛ ولی آیا مراد و منظور مرغ را هم فهمیده ایم؟ البته که نه، انعکاس ذهن خودمان را با وحی خدا اشتباه گرفتیم.

گر پیاموزی صغیرِ بلبل  
تو چه دانی، کو چه دارد با گلی؟

صدای بلبل را یاد گرفتیم در بیاریم ولی آیا می‌توانیم بفهمیم هم که اون بلبل چی داره به گل میگه؟ آیا با ذهن می‌تونم به فهمیم که مراد و حرفهای عاشق و معشوق خدا چی هست؟

ور بدانی، باشد آن هم از گمان  
چون ز لب جنبان، گمان‌های گران

و اگر هم فکر می‌کنی که حرف گل و بلبل را می‌فهمی بدان که فقط داری حدس می‌زنی، یعنی دیگه خیلی دچار توهم شدیم.

و چون این من ذهنی را نگه داشتیم و در توهم هستیم هر چی که بفهمیم فقط شک و گمان و حدس ذهنی خودمان هست و بس. مثل آدم گری که چیزی نمی شنود، فقط از حرکات لب آدم‌ها می‌تونه حدس بزنه که اون‌ها چی میگن، تازه اگر که بتونه درست حدس بزنه. همچون حکایتی که حضرت مولانا در مورد اون شخص کر که می‌خواهد به عیادت همسایه مریض اش بره و با حدس و گمان های خودش من ذهنی اون مریض را بدتر تحریک می‌کنه و آن را بدتر به مقاومت و ستیزه می‌اندازه. یعنی هم کر هستیم که صدای خدا را نمی‌شنویم و هم می‌توانیم مریض باشیم چوم حاضر نیستیم این من ذهنی مان را رها کنیم.

–مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۸۸۸  
از برای آن دل پر نور و بر  
هست آن سلطانِ دل‌ها منتظر

با تشکر فریده از هلند 



خانم سارا کلانتری



با سلام و عرض ادب خدمت جناب آقای شهبازی و تمامی یاران نور 

گر رسد جذبهٔ خدا آب معین

چاه ناگنده، بجوشد از زمین

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۰۴۵

اگر ما تسلیم شویم و فضا را باز کنیم عنایت و جذبهٔ خدا از راه می‌رسد، و آب روان و گوارا که همان خرد و حضور داشتن در این لحظه است از ما می‌جوشد (اما چون ما آموخته‌ایم قضاوت و مقاومت کنیم در نتیجه کار نمی‌کند و ما از نظر جهان هستی خاموش و بی‌نور هستیم).

کار می کن تو، به گوش آن مَباش  
اندک اندک خاک چه را می تراش  
مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۰۴۷

کار می کن، یعنی یک لحظه هم از فضای عدم غافل مَباش، نگاهت هر دم به آن ساحت گشوده شده باشد.  
تسلیم شو، منتظر جذبه نمان، با طلب کردن و صبر و شکر چاهِ همانیدگی‌ها را بتراش، یعنی ناظر بر ذهن باش و  
شناسایی کن و بیانداز .

✨ شناسایی مساوی با آزادی ✨

اندک اندک آب بر آتش بزن  
تا شود نارِ تو نور ای بوالْحَزَن  
مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۳۳۳

ای انسانی که اندوهگین هستی؛ آرام آرام با شناسایی و بدون عجله همانیدگی‌ها را شناسایی کن، تا از آتش و درد مرکز مادی رهایی یابی و آن‌ها تبدیل به نور زندگی شوند.  
✨ دقت کن اندک‌اندک ✨

هر که رنجی دید، گنجی شد پدید  
هر که جدی کرد، در جدی رسید  
مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۰۴۷

هر کسی در راه زنده شدن به خدا، درد خود را آگاهانه پذیرفت و درد هشیارانہ کشید، طبق قوانین هستی پیش رفت، گنجی پدید آمد. هر کسی که تلاش کند شکر و رضا داشته باشد به بهره و نصیبی خواهد رسید.

هر که او بیدارتر پردردتر  
هر که او آگاهتر رخ زردتر  
مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۶۲۹

کسی که درد هشیارانه می کشد به وجود حقیقی خود پی برده است، و یقین دارد، کشیدن درد هشیارانه روند تبدیل بوده و بدون آگاه شدن به آن، ما به زندگی زنده نخواهیم شد.

پس بدان این اصل را، ای اصل جو  
هر که را درد است او برده ست بو  
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۶۲۸



رنج گنج آمد، که رحمت‌ها در اوست  
مغز تازه شد، چو بخراشید پوست  
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۲۶۱

هزار آتش و دود و غمست نامش عشق  
هزار درد و دریغ و بلا نامش یار  
-غزلیات شمس، غزل شماره ۱۱۳۸

با تشکر ✨ سارا کلانتری ✨



خانم نرگس از نروژ



با سلام و احترام 🌸


🍀 قول و فعل بی تناقض بایدت


تا قبول اندر زمان بیش آیدت

-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۵۵

🍀 این بیت برملا کننده بزرگی برای من ذهنی من است، چرا که من ذهنی من که ادعای معنویت دارد، در عمل و میدان چالش خود را نمایان می کند و اعمال و گفتاری ضد و نقیض با دانش مولانایی از خود نشان می دهد. مثلاً مانع می سازد، مسأله می سازد، قانون جبران را در تمامی موارد زندگی رعایت نمی کند.

به بیان زیبای  خانم فریبا خادمی  عزیز به نقل از مولانا:

 کز تناقض های دل پشتم شکست  
بر سرم جانا بیا می مال دست  
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۵۶۰

 سعِیْگم شَتّی، تناقض اندرید  
روز می دوزید و شب بر می درید  
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۵۶

این برای من یادآور عدم هماهنگی در رفتار و عمل و گفتار و فکر است که از بزرگترین موانع در راه پیشرفت من است. همانیدگی ها به صورت وضعیت‌های چالش برانگیز نمایان می‌شوند و واکنش‌های من ذهنی من از کنترل خارج و هشیاری من را جذب در خود می‌کنند.

🍀 با تمرکز بر اشکال هندسی هر لحظه بیشتر نمایان می‌کند، که من ذهنی من فقط یک سانت کوتاه شده نه یک متر.

🍀 جالب است که حتی اگر خوشی و نعمتی هم بر اثر لطف خدا به دست بیاد سریع خودش را گم می‌کند و زمینه همانیدگی را می‌چیند.

🍀 این در زمینه ارضا کردن دردها نیز صادق است، به محض فراهم شدن موقعیت برای ارضا شدن دردی، می‌خواهد آن را به حد کمال در انقباض من استفاده کند.

و این بیت در این زمان‌ها برای من ره گشاست:  
یک بدست از جمع رفتن یک زمان  
مکر شیطان باشد این نیکو بدان  
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۱۶۶

وقتی این عینک‌ها به چشمم می‌آید و بر می‌گردم روی مراقبه و خواندن اشعار و خلاصه‌ها و یادداشت‌ها،  
عینک‌ها دوباره برداشته می‌شود و می‌بینم که من ذهنی داشت هشیاری من را می‌برد که سر ببرد ولی همراهی با  
گنج حضور و پیغام‌ها نجاتم می‌دهد و دوباره هشیار می‌شوم.

🙏 خدارو شکر برای سعادت داشتن گنج حضور و و اعضای محترم گنج حضور.

❤️ با عشق و احترام ❤️  
🙏 نرگس از نروژ 🙏



خانم زهرا از تهران



با سلام به استاد مهربان و دوستان خوب گنج حضور  
 برداشتی از برنامه ۸۵۳ ✨

از مُشکل شَمْسُ الحَقِّ تبریز  
 من نُكْتَه مَشْکَل جَهَانَم ✨  
 دیوان شمس، غزل ۱۵۶۷

انسانی که همانیده می شود، برای زیاد کردن و حفظ موضوع همانیدگی دچار حرص و گدایی از چیزها و انسان ها می شود و خداوند اتفاقاتی را پیش می آورد که همانیدگی ها را نشانه می گیرد که ما متوجه اشتباهمان شویم. ولی ما به درد و غم از دست دادن می افتیم و دیگران را مقصر اتفاقات می دانیم و در ذهن با حيله سازی و از فکری به فکر دیگر رفتن، به جای حل مشکلاتمان آنها را بیشتر می کنیم. راه حل مشکل ما، گشودن فضا و دیدن روی خداوند است که روی او سر مه چشم ما می شود تا دید ما عوض شود و درد ها و مشکلات ما و جهانیان حل شود.



– مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۹۴۳–۱۹۴۰

﴿ گه تویی گویم تو را، گاهی منم

هر چه گویم آفتاب روشنم ﴾

این بیت از زبان زندگی است، و اگر ما مرکز را عدم کنیم ما مرتب از خدا پیغام می‌گیریم و در جهان مادی عمل می‌کنیم و این راه حل مشکلاتمان است. و گاهی احساس می‌کنیم که با او یکی هستیم؛ و این فرآیند یکی شدن و جدا شدن همان پخش خرد الهی در جهان است.

﴿ هر کجا تابم ز مشکلات دمی

حل شد آنجا مشکلات عالمی ﴾

انسان‌های به حضور رسیده مانند چراغدانی هستند، که خداوند همانند شمعی به صورت عدم در مرکز، در این چراغدان می‌تابد و باعث روشن کردن راه، شناسایی و فروریختن دردها و حل مشکلات و ایجاد دید درست در انسان می‌کند.

ما با فضاگشایی در اتفاقات، عدم را به مرکزمان می‌آوریم و می‌گذاریم خدا از مرکز ما بتابد.  
 ﴿ظلمتی را کافتابش بر نداشت  
 از دم ما گردد آن ظلمت چو چاشت﴾

دیدن بر حسب همانیدگی یک عقل جزوی هر چه بیشتر بهتر به ما می‌دهد که بر اساس نیاز واقعی ما نیست، بلکه بر اساس مقایسه با دیگران و گرفتن تایید از دیگران است. بنابراین ما گرفتار ظلمت ذهن می‌شویم که هیچ اتفاق بیرونی نمی‌تواند آن را از بین ببرد، مگر اینکه در هر اتفاق بی‌قضاوت و مقاومت فضا را باز کنیم تا دم خدا مثل نوری باعث محو شدن تاریکی شود.

برای رسیدن به حضور و تبدیل من ذهنی به هشیاری حضور، انسان‌های اطرافمون روی ما تاثیر می‌گذارند و ما باید تشخیص دهیم چه کسی من ذهنی دارد و چه کسی حضور دارد. ولی چون تازه کار هستیم گفتار و اعمال آنها می‌تواند، این شناسایی را به ما بدهد.

مثنوی دفتر پنجم از بیت ۲۳۶ الی ۲۴۱  
 ✨ فعل و قول آمد گواهان ضمیر  
 زین دو بر باطن تو استدلال گیر ✨

✨ چون ندارد سیر سرت در درون  
 بنگر اندر بول رنجور از برون ✨

انسان در این جهان باید با بقیه انسان‌ها همنشینی کند، و باید بداند که قرین روی او تاثیر می‌گذارد؛ پس نباید با هر کسی ارتباط نزدیک برقرار کند. و چون دید همانیدگی دارد و دیگران را براساس نیازها و همانیدگی‌های خود قضاوت می‌کند، مانند دکتر تازه کاری است که از رنگ ادرار به بیماری پی می‌برد و فعل و قول انسان‌ها مانند رنگ ادرار به ما شناسایی می‌دهد.

✨ فعل و قول، آن بول رنجوران بود  
 که طیب جسم را برهان بود ✨

اگر مرکز کسی همانیده باشد. همانیدگی های ضد هم باعث می شود گفتار و رفتار در تضاد باشند، یعنی چیزی که می گویند و چیزی که رفتار می کنند با هم همخوانی ندارد. مثلاً از دیگران ایراد می گیرند، ولی همان کار را در عمل انجام می دهند. یا می گویند ما خیلی خوشبختیم ولی نهایتاً حرف هایشان به شکایت و خسته شدن از نزدیکان شان می انجامد.

✨ و آن طیب روح، در جانش رود  
 وز ره جان، اندر ایمانش رود ✨

طیب روح، یا همان انسان به حضور رسیده، نیازی به نگاه کردن به فعل و قول آدمها برای تشخیص درجه حضور آنها ندارد. او مستقیم با مرکز انسانها در ارتباط است و من ذهنی و زندگی را در آنها با نگاه شناسایی می کند.

✨ حاجت‌ش ناید به فعل و قول خوب

احذروهم، هم جواسیس القلوب ✨

کسانی که به حضور زنده هستند نیازی ندارند برای تشخیص من ذهنی یا زندگی در انسان‌ها به فعل و قول آنها نگاه کنند، پس ما پیش این انسان‌ها نمی‌توانیم من ذهنی داشته باشیم و وانمود کنیم که زنده به حضور هستیم. آنها همانند خدا از قلب ما آگاهند.

✨ این گواه فعل و قول از وی بگو

کو به دریا نیست واصل همچو جو ✨

نگاه کردن به فعل و قول انسان‌ها برای تشخیص من ذهنی در آنها را فقط در مورد کسانی به کار می‌بریم که مثل جو هستند و به دریا واصل نشده‌اند. ولی وقتی مولانا می‌خوانیم و گوش می‌دهیم چه بسا مطالبی بگوید که خوشایند من ذهنی ما نیست، در این جور مواقع مولانا درست می‌گوید و ما باید هم هویتی در خود جستجو کنیم.

✨ با تشکر زهرا از تهران ✨



خانم زهرا از مشهد



باسلام به دوستان گنج حضور، و درود بر آقای شهبازی عزیز و سپاس از زحمتهای بی دریغ ایشان

🌻 قبله را چون کرد دست حق عیان  
پس تَحَرّی بعد از این مردود دان  
- مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۶۲۶

وقتی با عدم کردن مرکزت قبله اصلی را پیدا کردی و توانستی به خدا زنده شوی، پس دیگر در ذهنت به دنبال قبله این جهانی نگرد و خدا را تجسم نکن و چیزهای جسمی را نپرست.

هین بگردان از تَحَرِّي رو و سر  
که پدید آمد معاد و مُسْتَقَر  
-مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۶۲۷

از جستجو در ذهن رو و سر را بگردان، و روی ذات خودت که خدائیت است قائم شو، یعنی بی نهایت شو، من  
ذهنی را رها کن، چون قیامت تو رسیده است.

یک زمان زین قبله گر ذاهل شوی  
سخره هر قبله باطل شوی  
-مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۶۲۸



یک لحظه اگر عدم را از مرکزت برداری و به جای آن یک جسم مثل باور، پول، مقام و یا چیزهای دیگر را بگذاری و بر اساس آنها بینی در این صورت قبله های جسمی تو را مسخره خواهند کرد. یعنی برای هر چیز کوچکی که از بین رفتنی است ناراحت خواهی شد.


🌻 چون شوی تمیز ده را ناسپاس  
بجهد از تو خُطرت، قبله شناس  
-مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۶۲۹

اگر بعد از شناسایی قبله اصلی و عدم کردن مرکزت دوباره به ذهن بر گردی و با چیزهای جدید همانیده شوی و ناسپاس این قوه تشخیص باشی این قوه شناسایی از تو دور می شود.  
با سپاس از عزیزانی که در گروه خلاصه نویسی برنامه ها فعالیت می کنند و تشکر فراوان از عزیزانی که پیام های بیدار کننده و تاثیر گذار می دهند.  
زهرا هستم، از مشهد 🌻🌻🌻🌻



با سپاس از بینندگان گنج حضور بابت ارسال پیغام‌های معنوی خود





برنامه گنج حضور با اجرای پرویز شهبازی  
را در سایت زیر تماشا فرمایید.

[www.parvizshahbazi.com](http://www.parvizshahbazi.com)